



هفتاد و دو ملت^۳

جستارهایی در عقاید کلامی فرقه‌ها

مسعود جعفری جزی



به نام خداوند جان و خرد

هفتاد و دو ملت

جستارهایی در عقاید کلامی فرقه‌ها

مسعود جعفری جزئی



نشر آنسو

۱۴۰۰

سرشناسه: جعفری جزى، مسعود، ۱۳۴۵ -، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: هفتاد و دو ملت / مسعود جعفری جزى.

مشخصات نشر: تهران: نشر آنسو، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهري: ۲۵۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۸۷-۰۲-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: اسلام -- فرقه‌ها -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Islamic sects -- *Addresses, essays, lectures

رده بندی کنگره: BP۲۳۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۸۵۳۰۶

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا



نشر آنسو

هفتاد و دو ملت

جستارهایی در عقاید کلامی فرقه‌ها

مسعود جعفری جزى

حروفچینی و کتاب آرایی: حمید سناجیان

چاپ اول: ۱۴۰۰ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۸۷-۰۲-۰

بها: ۷۹۰۰۰ تومان

© ۱۴۰۰ حق نشر محفوظ و مخصوص نشر آنسو است.

بهره‌برداری و نقل قول بدون ذکر منبع به هر صورتی بدون اجازه ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

www.aansoo.ir

aansoo.pub@gmail.com

فهرست

۷	اشاره
۹	سرآغاز
۱۵	معجزهٔ پیامبران از منظر متکلمان
۴۱	تکوین فرقه‌های اسلامی در دوران قدیم / یوزف فان اس
۷۱	جاحظ و اصحابِ جهالات / پاتریشیا کرون
۱۰۷	جاحظ و دهریان / پاتریشیا کرون
۱۵۱	رساله در بیان فرقه‌های اهل اسلام (از سفینهٔ تبریز)
۱۵۷	متن رساله
۱۹۵	تعلیقات
۲۱۷	واژه‌نامه
۲۲۱	نمایه
۲۳۷	آیات
۲۴۹	احادیث
۲۵۱	عبارت‌های عربی
۲۵۵	شعرهای عربی

اشاره

کتاب حاضر در پنج بخش جداگانه تدوین شده است. بخش اول شامل نوشته‌ای کوتاه درباره مبانی کلامی معجزه است. بخش دوم شامل ترجمه مقاله‌ای است از یوزف فان‌اِس، اسلام‌شناس نامدار آلمانی، در باب حدیث هفتاد و دو ملت و سیر تحوّل فرقه‌ها در اسلام. بخش سوم شامل ترجمه مقاله‌ای است از پاتریشیا کرون، استاد فقید مطالعات اسلام و ایران، در باب دیدگاه‌های کلامی جهنم بن صفوان و پیروانش که اصحاب جهالات نامیده می‌شده‌اند. بخش چهارم ترجمه مقاله دیگری از همین صاحب‌نظر است که به دیدگاه جاحظ در باب دهریان اختصاص دارد. بخش پنجم در بر دارنده متن تصحیح شده رساله‌ای است در باب فرقه‌ها که اصل آن در سفینه تبریز آمده است. در سرآغاز هر بخش به اختصار در باب آن قسمت سخن گفته‌ایم و درباره رساله فرقه‌های اهل اسلام، علاوه بر مقدمه‌ای کوتاه، تعلیقاتی مختصر نیز فراهم آورده‌ایم و فهرست‌هایی هم برای تسهیل مراجعه تدوین کرده‌ایم.

در اینجا یادآوری این نکته لازم است که هم ترجمه مقاله‌های فان‌اس و پاتریشیا کرون و هم تصحیح رساله فرقه‌های اهل اسلام بخشی از طرح دامنه‌دارتری است که به راهنمایی استاد فقید پاتریشیا کرون آغاز شد اما با بیماری ناگهانی و درگذشت ایشان ناتمام ماند. نگارنده در آغاز قصد نداشت این متن‌ها را به این صورت منتشر کند، اما تشویق و ترغیب دوستانی که از شروع و توقف ناخواسته این طرح آگاه بودند موجب شد که - به مصداقِ مالا یدرک کُله لایترک کُله - به نشر آن‌ها راضی شود.

در اینجا باید از برادر عزیزم محسن سپاس‌گزاری کنم که در بازخوانی و تطبیق چند باره متن رساله فرقه‌های اهل اسلام با نسخه خطی، با دقت نظر خاص خود، همراهی کردند. همچنین باید از دوست ارجمند و همکار نکته‌سنج آقای دکتر شادرومنش قدردانی کنم که چند واژه ناخوانای متن با نظر صائب‌شان خوانده شد. در پایان لازم است از دوست هنرمند جناب آقای حمید سناجیان تشکر کنم که در طول چند سال گذشته زحمت اصلاح مداوم متن را در مراحل مختلف حروف‌نگاری باگشاده‌رویی و صبر و حوصله پذیرا شدند. و سپاس او را.

مسعود جعفری

بهار ۱۴۰۰

سرآغاز

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
(حافظ)

دین و اعتقادات آیینی سابقه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد. از جوامع بسیار ابتدایی تا جوامع صنعتی عصر ما هیچ جامعه‌ای را سراغ نداریم که شکلی از اعتقادات آیینی در آن دیده نشود. در باب خاستگاه و منشأ دین و دیگر مسائل مرتبط با آن سخنان گوناگونی گفته شده و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که در اینجا نمی‌توان به آن‌ها پرداخت. نکته مهم این است که با پیدایش و ظهور هر دین بزرگ، به همان نسبت که بر تعداد پیروان و قلمرو جغرافیایی آن افزوده شده، شاخه‌ها و شعبه‌ها و زیرمجموعه‌هایی هم پیدا کرده

است. هیچ دین بزرگی را نمی‌توان یافت که پیروان آن به فرقه‌ها و مذاهب مختلف تقسیم نشده باشند. دین اسلام نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. باگسترش قلمرو فتوحات در صدر اسلام و پس از اختلاف‌هایی که در میان یاران نزدیک پیامبر بر سر جانشینی او پدید آمد، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون نیز به تدریج شکل گرفتند.^۱ عبدالقاهر بغدادی در سرآغاز کتاب مشهورش، *الفرق بین الفرق*، فهرستی طولانی از اختلافاتی را ذکر می‌کند که از اختلاف نظر مؤمنان بر سر محل دفن پیامبر شروع می‌شود و تا نزاع بر سر عقاید کلامی در زمان معاویه ادامه می‌یابد. او در ادامه به مسأله شکل‌گیری فرقه‌های کلامی می‌پردازد و آن‌ها را طبقه‌بندی می‌کند.^۲ بغدادی نیز همچون اغلب فرقه‌نگاران کتابش را با بحث از حدیث «تفرقه» شروع می‌کند. همه این فرقه‌ها و مذاهب، علاوه بر زمینه اجتماعی و سیاسی مؤثر در شکل‌گیری‌شان، مبانی کلامی و اندیشگی خاص خود را داشته‌اند. البته بسیاری از این فرقه‌ها پیروانی اندک داشته‌اند و بسیاری از میان رفته‌اند و حتی امروز نامی هم از آن‌ها نمانده است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان همه فرقه‌های اهل اسلام را در سه دسته بزرگ جای داد: اهل سنت و جماعت، شیعیان و خوارج. هر کدام از این سه دسته نیز به ده‌ها فرقه و مذهب تقسیم شده‌اند.

۱. در این باره، از جمله رجوع شود به مادلونگ، ویلفرد: جانشینی حضرت محمد (ص)، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۷؛ کرون، پاتریشیا: تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، تهران، سخن، چاپ سوم، ۱۳۹۹؛ مادلونگ، ویلفرد: فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.

۲. بغدادی، عبدالقاهر: *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ص ۱۲ و بعد.

شکل‌گیری فرقه‌ها و بحث و جدل‌هایی که در این عرصه پیش آمد به تدریج موجب شد که آثار گوناگونی در حوزه جدل و مناظره و همچنین توصیف فرقه‌ها و عقایدشان یا، به اصطلاح، ملل و نحل‌نگاری پدید آید. این نوع ادبی-کلامی از اواخر قرن اول هجری و دوران حکومت امویان در زبان عربی شکل گرفت و تکامل یافت و هم‌زمان با تدوین نخستین آثار منشور فارسی در نیمه دوم قرن چهارم و دوران حکومت سامانیان وارد این زبان شد و با سنت‌های فرقه‌نگاری در مناطق مختلف جهان اسلام آمیخته شد. از همان زمان امویان حدیثی منسوب به پیامبر اسلام رواج یافت که به حدیث «تفرقه» معروف شده است. بنابر این حدیث، پیامبر پیش‌بینی می‌کند که به‌زودی امت من به هفتاد و دو یا سه فرقه تقسیم خواهند شد که یکی از آن‌ها رستگار و باقی گمراه خواهند بود. طبعاً هر فرقه‌ای خود را همان «فرقه ناجیه» و دیگران را گمراه می‌دانسته است، اما به تدریج «اهل سنت و جماعت» و کسانی که از زمره «سواد اعظم» بوده‌اند دست برتر پیدا کرده‌اند و در دوره‌های مختلف سعی کرده‌اند با در هم آمیختن واقعیت و خیال تعداد فرقه‌های گمراه را به‌طور کامل استقصا کنند. آثاری که در زبان عربی در این باب تألیف شده‌اند به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شوند: آثاری که متکلمان هوادار یک فرقه در تبیین اصول اعتقادی آن فرقه نوشته‌اند و آثاری که صاحب‌نظران در بحث از همه فرقه‌ها به قلم آورده‌اند.

یکی از نخستین کتاب‌هایی که در این عرصه در زبان فارسی فراهم آمده ترجمه کتاب **السَّوَادُ الْأَعْظَمُ** حکیم سمرقندی است که ظاهراً در

عصر سامانی تدوین شده است^۱ هرچند زبان فارسی آن جدیدتر به نظر می‌آید. پس از آن نیز، علاوه بر مطالبی که در لابه‌لای آثار کلامی و اعتقادی آمده، رساله‌های مستقلی هم در این زمینه نوشته شده است؛ از جمله رساله‌ای به قلم فخر رازی^۲ و رساله‌ای دیگر از مؤلفی ناشناخته.^۳ رساله فارسی دیگری نیز در دسترس است که ظاهراً اصل آن به ابوحفص عمر نسفی (۴۶۱-۵۳۷ ه.ق.)، عالم بزرگ حنفی، منسوب است و بعدها خواجه محمد پارسا تحریری از آن را در ضمن مجموعه‌ای از رسائل دیگر نقل کرده است.^۴ احمد طاهری عراقی درباره این که رساله اعتقادی خواجه محمد پارسا تحریری از السَّوَادُ الْأَعْظَمُ ابوالقاسم سمرقندی است یا از رساله ابوحفص نسفی، دیدگاه‌هایی انتقادی دارد که در اینجا به آن نمی‌پردازیم.^۵ رساله دیگری که به زبان فارسی تدوین شده و مؤلف ناشناخته آن به هفتاد و دو ملت پرداخته رساله معرفه المذاهب است. این رساله مختصر درباره هریک از فرقه‌ها توضیحی کوتاه ارائه می‌کند و به گفته مصحح آن دچار اغلاط و اشتباهات فراوانی است.^۶ متن این رساله به زبان

۱. حکیم سمرقندی: ترجمه السَّوَادُ الْأَعْظَمُ، به اهتمام عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ایران.

۲. فخر رازی: «کتاب فی اصول الدین و الملل و النحل»، سفینه تبریز، ص ۳۱۴.

۳. هفتاد و سه ملت یا اعتقادات مذهبی، از مؤلفی ناشناخته، به اهتمام محمد جواد مشکور، تهران، عطایی. درباره این رساله، رجوع شود به جعفریان، رسول: «شریعت،

تصوف و الحاد در قرن ۸ و ۹ هجری»، <http://www.khabaronline.ir/print/79993>

۴. ابوحفص عمر نسفی: «بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت»، به کوشش محمد خوانساری و آلبرت ناپلئون کمپانیونی، فرهنگ ایران زمین، ج ۴، ص ۱۷۲-۱۵۹.

۵. رجوع شود به خواجه محمد پارسا: رساله قدسیه، مقدمه مصحح، ص ۷۶-۷۴.

۶. «رساله معرفه المذاهب»، به کوشش علی اصغر حکمت، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۴، ش ۱، مهر ۱۳۳۵، ص ۱۷-۱.

عربی هم ترجمه و منتشر شده است.^۱ البته آثار مرتبط با فرقه‌ها بسیار فراوانند و در اینجا نمی‌توان به آن‌ها پرداخت.^۲

یادآوری این نکته نیز لازم است که گذشته از موضوع فرقه‌ها، اصولاً آثار کلامی پر از مباحث فکری و اعتقادی‌اند و بسیاری از این مباحث در محدوده انتزاعی‌شان باقی نمی‌مانند بلکه به قلمروهای دیگری همچون مسائل اجتماعی، تمدنی، سیاسی و جز آن ربط پیدا می‌کنند. در واقع، فلسفه‌مدرسی ما در دوران قدیم جنبه انتزاعی داشته و کمتر به مسائل ملموس و عینی عرصه اجتماع و سیاست مربوط می‌شده اما کلام و تصوف، با وجود جوانب انتزاعی‌شان، بسیار بیشتر به حیات اجتماعی و زندگی سیاسی و دیگر مسائل جامعه ربط داشته‌اند. شفيعی کدکنی در این باره می‌گوید:

آنچه در تاریخ فرهنگ ما «فلسفه» خوانده می‌شود غالباً چیزی است مجرد، دور از زندگی، در دایره ذهن و ضمیر چند فیلسوف و مقداری متن و حاشیه... و نقش فلسفه را در این چشم‌انداز «اندیشه‌های عرفانی» ما... به عهده دارد و اگر روزی بخواهند «تاریخ فلسفه ایرانی» را در معنی دقیق کلمه بنویسند، باید «تاریخ تصوف» و «کلام» ما را به دقت بررسی کنند. در آنجاست که خلّاقیت

۱. حکمت، علی اصغر: «معرفة المذاهب، رسالة جديدة في المذاهب الإسلامية»، الفكر العربي، العدد الواحد و الاربعون، آذار (مارس) ۱۹۸۶، ص ۲۲-۹. درباره رساله معرفة المذاهب، رجوع شود به جعفریان، رسول: «فرقه‌هایی با باورهای شگفت».

<http://khabaronline.ir/detail/342687/weblog/Jafarian>.

۲. در این باره رجوع شود به دانش‌پژوه، محمد تقی: «کتاب‌شناسی فِرَق و ادیان»، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۲، ۱۳۴۳، ص ۹۸-۱۲۱؛ خمینی، سید حسن: فرهنگ جامع فِرَق اسلامی، ۳ جلد، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۹.

اندیشه ما در حوزه الاهیات و مابعدالطبیعه و معرفت‌شناسی
و اندیشه دیالکتیکی و جمال‌شناسی و اخلاق و
روان‌شناسی و نقد منطق ارسطویی آشکار می‌شود.^۱

تحقیقات دانشگاهی ما نیز عمدتاً معطوف به فلسفه و ادبیات
بوده است و تصوّف و عرفان هم به‌ویژه در دهه‌های اخیر بیشتر
بررسی شده، اما علم کلام — به دلایل مختلف و از جمله بی‌اعتنایی به
آن در نظام دانشگاهی — کمتر در کانون توجّه بوده است. البته در مراکز
اسلام‌شناسی و دانشگاه‌های خارج از ایران بسیار بیشتر به میراث پر
برگ و بار علم کلام پرداخته‌اند.

سخن آخر این‌که ما نباید تحقیق و پژوهش در آثار کلامی را
مقوله‌ای صرفاً دانش‌پژوهانه تلقی کنیم که برخی زوایای ناشناخته و
کمتر کاویده شده فکر و اندیشه و زندگی و اجتماع دوران قدیم را
بررسی و روشن می‌کند و به دغدغه‌ها و کنجکاوی‌های علمی ما
پاسخ می‌دهد. نتایج حاصل از مطالعات کلامی، علاوه بر این کارکرد
خاص، مستقیماً نیز با حیات فکری و اجتماعی امروز ما پیوند دارد.
گذشته‌های تاریخی — چه در حوزه سیاست و اجتماع و چه در عرصه
اندیشه — عملاً سازنده امروز و آینده نیز هستند و بدون شناخت
گذشته نمی‌توان تصوّر درستی از حال و آینده داشت. چنان‌که در
جستارهای همین کتاب خواهیم دید، بسیاری از مسائل مطرح در
جامعه ما ریشه‌هایی استوار در آراء و نظریات کلامی دارند و درک
عمیق و همه‌جانبه آن‌ها بدون آگاهی از اندیشه‌های کلامی ممکن نیست.

۱. شفیع کلکنی، محمدرضا: آن سوی حرف و صوت (گزیده اسرارالتوحید)، تهران،
سخن، ۱۳۷۲، ص ۷۸.

معجزهٔ پیامبران از منظر متکلمان

معجزهٔ پیامبران از منظر متکلمان

اشاره

معجزه یکی از موضوعات مهم کلامی است و متکلمان از دیرباز به آن پرداخته‌اند. در نوشتهٔ حاضر دیدگاه متکلمان اشعری، معتزلی و شیعه در باب معجزه را به ترتیب تاریخی زمان زندگی این متکلمان بررسی کرده‌ایم و به چند مقولهٔ مرتبط با این موضوع از قبیل تفاوتِ سحر و معجزه و فرقی معجزه و کرامت هم اشاره کرده‌ایم. اساس نوشتهٔ حاضر بر ایجاز و اختصار نهاده شده و در هر زمینه به منابع اصلی و دستِ اوّل اکتفا شده است. این نوشته در سال‌های دور دانشجویی و برای عرضه در درس سیر عقاید و آراء اسلامی در دورهٔ کارشناسی ارشد فراهم آمده است و لازم است از استاد شفیع کدکنی سپاس‌گزاری کنم که این نوشته محصول راهنمایی و نظارتِ عالمانه‌شان در همان درس است و نیز از همهٔ هم‌شاگردی‌های این درس پربار و سازنده یاد کنم که برخی از آنان دیگر در میان ما نیستند. در حقیقت، نخستین آشنایی جدی و علمی ما دانشجویان سرگردان آن سال‌های پایانی

دهه شصت با مباحث کلامی و عقیدتی در کلاس درس سیر عقاید و آراء فراهم آمد. این نوشته پیش از این در مجله کیهان اندیشه منتشر شده است.^۱

۱. کیهان اندیشه، ش ۴۳، شهریور و مرداد ۱۳۷۱، ص ۹۰-۱۰۰.

معجزهٔ پیامبران از منظر متکلمان

تمامی پیامبران الهی، معجزه‌ای داشته‌اند که به اتکای آن بتوانند راستی ادعای نبوت خویش را اثبات کنند. در قرآن به معجزات انبیای سلف مکرراً اشاره شده است. از جمله در سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۴۹ معجزهٔ حضرت عیسی (ع) یعنی شفا دادن نابینا و ابرص مذکور است و یا در سورهٔ اعراف، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ به معجزات حضرت موسی (ع) اشاره شده است.

در بحث معجزه اختلاف نظر بین اشاعره و معتزله و شیعه در کلیات موضوع بسیار کم است و تقریباً تعاریفی که آن‌ها از معجزه ارائه کرده‌اند، دارای ویژگی‌های مشترک و نزدیک به هم است. همهٔ متکلمان پس از بیان لزوم بعثت انبیاء، به طریق شناخت صدق مدعی نبوت توجه کرده‌اند و تنها راه شناخت صدق نبی را، آوردن معجزه از سوی او دانسته‌اند.

امام ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ هـ) می‌گوید: «معجزه فعلی است مفارق عادت، مقترن به تحدی، سالم از معارضه که نازل منزلهٔ تصدیق است از روی قرینه.»^۱ امام الحرمین جوینی چند شرط را برای معجزه

۱. شهرستانی: الملل والنحل، چاپ مصر، ج ۱، ص ۱۰۲.

در نظر گرفته است. وی ابتدا کلمه معجزه را با نکته سنجی و دقت، از لحاظ لغوی، بررسی کرده است. او معتقد است که واژه معجزه از «عجز» مشتق است و معجزه خالق عجز است؛ پس اطلاق عجز بر متحدیان نوعی تسامح است و عجز را باید به معنی انتفای قدرت دانست و یا بدین گونه تأویل کرد که خداوند، با آن آیه‌ای که معجزه خوانده می‌شود عملاً خلاق را عاجز می‌کند.^۱

اوصاف و شرایط معجزه از نظر امام الحرمین جوینی عبارتند از:
 ۱. معجزه فعل خدا است و صفت او نیست و به همین دلیل از مقدورات بشر خارج است.

۲. معجزه خارق عادت است.

۳. معجزه همراه با دعوی نبوت و دلیل صدق آن است.

وی سپس برای صفت سوم یعنی دلالت بر صدق نبوت و جوهی را ذکر می‌کند که با تحقق آن‌ها این دلالت حاصل می‌گردد. این وجوه عبارتند از: همزمان بودن دعوی نبوت و معجزه، و مقدم نبودن معجزه بر دعوی، اما جایز است که معجزه مؤخر باشد. ابوبکر باقلانی مخالف این نظر است و معتقد است که نباید تأخری وجود داشته باشد.^۲

متکلم دیگر اشعری ابوالمظفر اسفراینی غیر از خارق عادت بودن و موافق دعوی نبوت بودن معجزه، در تعریف خود لزوم تحدی برای معجزه را نیز گنجانده و معتقد است که حتماً باید مردم دعوت به معارضه و تحدی به معجزه نبی بشوند، ولی در آوردن مثل و مانند آن

۱. امام الحرمین جوینی: الارشاد، چاپ مصر، ص ۳۰۷.

۲. همان، ص ۳۱۳.

عاجز گردند.^۱

قاضی ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ هـ) که از متکلمان بزرگ اشعری است در کتاب **الانصاف** تعریف مشابهی برای معجزه آورده و شرط تحدی را نیز در آن گنجانده است.^۲ باقلانی در کتاب **البیان** در باب معجزه نظری همانند امام الحرمین ارائه کرده است. وی می‌گوید اگر از معنی لغوی معجزه فراتر رویم معجزه به معنی آن چیزی است که خارج از قدرت بشر است.^۳ بنابر این، وصف خلق به عجز از انجام معجزه بی معنی است و به نظر باقلانی بهترین سخن درباره معجزه آن است که بگوییم معجزه از قدرت بندگان خارج است.^۴ باقلانی سپس توضیح می‌دهد که چرا چنین وصفی در باب معجزه ضرورت دارد. وی می‌گوید اگر بپذیریم که معجزه در قدرت بشر قرار دارد، این شبهه ایجاد خواهد شد که مثلاً آن را حمل بر حيله و نظر دقیق و فنون خاص شخص انجام دهنده آن کنند.^۵

باقلانی اوصاف و شرایط معجزه را چنین برشمرده است:

۱. فعل خدا باشد.
۲. خرق عادت در آن باشد.
۳. غیر نبی از اظهار آن منع شده باشد.
۴. با تحدی دیگران همراه باشد و دیگران از آوردن مثل آن عاجز

۱. ابوالمظفر اسفراینی: **التبصیر**، چاپ مصر، ص ۱۵۲.

۲. باقلانی: **الانصاف**، چاپ مصر، ص ۶۱.

۳. باقلانی: **البیان**، چاپ بیروت، ص ۱۱.

۴. همان، ص ۸.

۵. همان، ص ۱۸.

باشند.^۱

ابوحامد غزالی (م ۵۰۵ هـ) هم در تعریف معجزه تحدی و عجز خلق را به عنوان اوصاف اصلی ذکر کرده است.^۲

از دیدگاه اشاعره معجزه صرفاً جنبه الهی و غیبی دارد و به هیچ وجه کسی قادر بر انجام آن نیست و معجزه را باید «فعل خدا» دانست. این نظر عموم اندیشمندان اشعری است، ولی برخی از آن‌ها در مواردی از این نظر عدول کرده‌اند؛ چنان‌که باقلانی در کتاب *البيان* می‌گوید: اگر بگوییم شرط معجزه این است که از قدرت مردم خارج است آن‌گاه می‌توانیم بگوییم معجزه بر دو نوع است: یکی آن‌که فقط خدا بر آن قادر است، مثل اختراع اجسام و احیاء میت و ابراء اکمه و همین نوع معجزه است که در نزد مردم برتر و مؤثرتر به حساب می‌آید. نوع دیگر معجزه آن است که در تحت قدرت بشر باشد، مانند بلاغت در نظم کلام و جابه‌جا کردن کوه و... و این خود بر دو نوع ممکن است واقع شود: یکی قلیل معتاد (مرسوم و عادی) و دیگر کثیر غیرمعتاد و متفاوت با قلیل. جنس این معجزه دلیل بر صدق مدعی رسالت نیست بلکه کثیر آن و واقع آن بر وجه مخصوص دال بر صدق او است. بدین ترتیب دیگر شرط این‌که معجزه تحت قدرت بشر است یا نه لزومی ندارد، بلکه وجهی که معجزه بدان طریق واقع می‌گردد، اعتبار می‌یابد.^۳

البته باید دانست که این نظر یعنی قرار دادن نوعی از معجزه در

۱. همان، ص ۴۵.

۲. غزالی: *الاقتصاد فی الاعتقاد*، چاپ آنکارا، ص ۲۰۶.

۳. *البيان*، ص ۲۳.

تحت قدرت بشر در نزد اشاعره عمومیت ندارد، و چنانکه پس از این خواهد آمد، در بین معتزله این نظر رواج عام‌تری دارد. طبق این نظریه بعضی از معجزات برای بشر مقدور است ولی وقوع آن‌ها در درجه بالایی از کمال یا بلاغت قرار دارد که بشر نمی‌تواند به آن حد از کمال نزدیک شود. باقلانی تصریح می‌کند که این رأی جمهور معتزله است و فقط بعضی از اشاعره آن را می‌پذیرند.^۱ امام فخر رازی^۲ و تفتازانی^۳ از دیگر متکلمان اشعری نیز در باب معجزه تعاریف و اوصافی مشابه ارائه کرده‌اند.

در منابع کلامی اشاعره، معجزه به انواعی تقسیم شده است. شهرستانی در کتاب *نهایة الاقدام*، معجزه را به دو نوع کلی تقسیم کرده است:

۱. منع معتاد؛ مثل بازداشتن از حرکات اختیاری با وجود سلامت بنیه و آسان بودن آن عمل، و مثال این نوع تیه بنی اسرائیل است و نیز داستان منع زکریا از سخن گفتن.

۲. اثبات غیرمعتاد؛ مثل اغلب معجزات انبیاء.^۴

از نکته‌های جالب توجهی که درباره معجزه گفته شده است مسئله هماهنگی معجزه با زمان است. باقلانی در این باره می‌گوید: در زمان موسی (ع) سحر بسیار رواج و اعتبار داشت، لذا معجزه او نیز در این زمینه بود. یا در زمان عیسی (ع) چون طب و مداوای بیماران از اهمیت فراوان برخوردار بود معجزه او هم در این زمینه بود و در زمان

۱. همان، ص ۱۴.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی: تلخیص المحصل، چاپ تهران، ص ۳۵۰.

۳. تفتازانی: شرح العقاید نسفی، چاپ دمشق، ص ۱۴۸.

۴. شهرستانی: نهایة الاقدام، چاپ بغداد، ص ۴۲۳.

پیامبر اسلام فصاحت و بلاغت و شعر و خطابه اهمیت به سزایی داشت و معجزه آن حضرت هم در این زمینه بود.^۱ عبدالرزاق لاهیجی از متکلمان شیعه نیز به این مطلب توجه کرده است.^۲

منابع آراء معتزله، در قیاس با اشاعره، محدودتر است. مهم ترین مرجع در این زمینه، آثار قاضی عبدالجبار همدانی (م ۴۱۵ ه) است که بزرگترین متکلم معتزلی به حساب می آید. او معجزه را چنین تعریف کرده است که معجزه کننده کسی است که ناتوان کننده دیگری است، اما در اصطلاح عملی است که بر صدق مدّعی نبوت دلالت می کند، و ارتباطش با معنی لغوی لفظ معجز در این است که مردم از آوردن مثل آن عاجزند و گویی که این پدیده آن ها را عاجز کرده است.^۳

قاضی عبدالجبار در کتاب دیگر خود *المغنی* نیز با تفصیلی بیشتر همین مطلب را بیان کرده است.^۴ اوصاف و شرایط معجزه در نظر قاضی عبدالجبار عبارتند از:

۱. از جانب خدا باشد.
۲. پس از ادعای نبوت ظاهر شود؛ بنابراین تقدیم معجزه بر دعوی نبوت جایز نیست هرچند برخی از متکلمان آن را مجاز دانسته اند.
۳. مطابق با دعوی نبی باشد.
۴. ناقض عادت باشد.^۵

۱. الانصاف، ص ۶۲-۶۱.

۲. لاهیجی: گوهر مراد، چاپ تبریز، ص ۱۷۴.

۳. قاضی عبدالجبار: شرح الاصول الخمسه، چاپ مصر، ص ۵۶۸.

۴. قاضی عبدالجبار: المغنی، چاپ مصر، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

۵. شرح الاصول الخمسه، ص ۵۶۹.

قاضی عبدالجبار معجزه را به دو دسته کلی تقسیم کرده است: یکی آنچه تحت قدرت بشر نیست مثل احیاء موتی و دیگر آنچه جنس آن تحت قدرت بشر قرار می‌گیرد مثل جابه‌جا کردن کوه و...^۱ تفاوت عمده نظر معتزله و اشاعره درباره معجزه این است که اشاعره جنبه الهی معجزه را بیشتر در نظر دارند، ولی معتزله در بیشتر موارد و از جمله درباره اعجاز قرآن - چنان‌که ذکر خواهد شد - معتقدند که این معجزات از لحاظ جنس مقدور بشر است. متکلمان اشعری همین نکته را برای ایراد وارد آوردن بر معتزله مطرح کرده‌اند و معتقدند که این نظر معتزله موهم این معنی است که معجزه بستگی به دقت نظر و حيله و تدبیر و علم خاص نبی دارد.^۲

دیدگاه‌های متکلمان شیعه درباره معجزه اختلاف چندانی با اشاعره و معتزله ندارد. شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) در هیچ‌یک از آثار موجودش بحثی نظری در باب معجزه ندارد ولی در فهرست آثار او کتابی به نام *الظاهر فی المعجزات* دیده می‌شود که امروزه در دست نیست.^۳

سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ) در تعریف معجزه به اوصافی اشاره می‌کند که عبارتند از: خارق عادت بودن، مطابق دعوی نبوت بودن، متعذر بودن برای مردم و فعل خدا بودن. در صورت جمع شدن این ویژگی‌ها معجزه دلالت بر صدق نبی می‌کند.^۴

۱. همان، ص ۵۶۹.

۲. البیان، ص ۶۶.

۳. مارتین مکدرموت: اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، ص ۱۱۶.

۴. سید مرتضی: جزء العلم، مندرج در تمهید الاصول شیخ طوسی، چاپ دانشگاه تهران، ص ۱۳.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) می‌گوید: معجزه عبارت است از آنچه دلالت بر صدق کسی کند که آن را انجام می‌دهد و فقط اختصاص به او داشته باشد و منظور از معجزه معنی لغوی آن یعنی عاجزکننده نیست.^۱ وی اوصاف و شرایط معجزه را عبارت می‌داند از: فعل خدا بودن، ناقض عادت بودن، تعذر انجام آن برای مردم، اختصاص داشتن به مدعی نبوت برای اثبات صدق او.^۲

خواجه نصیرالدین طوسی معجزه را عبارت می‌داند از ثابت کردن آنچه برخلاف عادت است همراه با خرق عادت و مطابقت با دعوی نبی.^۳

علامه حلی (م ۷۲۶ هـ) می‌گوید: معجزه امر خارق عادت است که همراه با تحدی باشد و شرط حقانیتش آن است که فعل خدا باشد و مقصود از معجزه تصدیق نبی است.^۴ عبدالرزاق لاهیجی خوارق عادت همراه با دعوت نبوت را معجزه می‌نامد.^۵

چنان‌که ملاحظه می‌شود، متکلمان شیعی درباره معجزه مطلب متفاوتی ارائه نداده‌اند و اصولاً در بحث معجزه، اختلاف بین فرقه‌های سه‌گانه کلامی بسیار کم است.

از دیگر مسائلی که در باب معجزه مطرح شده این است که آیا جایز است که برای شخص کاذب و مدعی دروغین، معجزه روی

۱. شیخ طوسی: تمهید الاصول، ص ۳۱۵.

۲. همان.

۳. خواجه نصیرالدین طوسی: تجرید الاعتقاد، چاپ تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۲۱۴.

۴. علامه حلی: انوار الملکوت، چاپ دانشگاه تهران، ص ۱۸۴.

۵. گوهر مراد، ص ۱۵۳.

دهد و او را رسوا کند یا نه؟ در میان اشاعره برخی این امر را جایز شمرده‌اند و برخی وقوع آن را نپذیرفته‌اند. عبدالقاهر بغدادی وقوع معجزه در این مورد را جایز می‌داند.^۱ ابوالمظفر اسفراینی ظهور معجزه برای رسوا کردن کاذب را جایز نمی‌داند.^۲ معتزله نیز در این باب نظر واحدی ندارند؛ برخی موافق جواز وقوع معجزه در این مواردند و برخی مخالف. قاضی عبدالجبار می‌گوید: بعضی از اهل اعتزال بر این عقیده‌اند که معجزه هرگاه مطابق دعوت نباشد بر تکذیب دلالت می‌کند ولی این مطلب درست نیست.^۳

معجزه و سحر

معجزه چون با خرق عادت همراه است، شباهت بسیار با سحر و شعبده پیدا می‌کند. این موضوع از قدیم مورد توجه متکلمان قرار گرفته و حتی در شعر و ادب نیز بازتاب یافته است؛ چنان‌که حافظ می‌گوید:

سحر با معجزه پهلویزند دل خوش دار

سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد
باقلائی سحر و شعبده را هم فعل خدا می‌داند و برای تأیید نظر خود آیه «... وَ مَا هُمْ بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» را می‌آورد.^۴ او سحر را فقط منحصر در کارهایی مثل صعود بر روی ریسمان و... می‌داند و شق قمر و ابراء اکمه و احیاء میت را پدیده‌هایی فراتر از حدّ

۱. عبدالقاهر بغدادی: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۸.

۲. التبصیر، ص ۱۵۲.

۳. شرح الاصول الخمسه، ص ۵۷۰.

۴. سورة بقره، آیه ۱۰۲.

قدرت ساحران به حساب می‌آورد.^۱ باقلانی مهم‌ترین فرق معجزه و سحر را همراه بودن معجزه با تحدی می‌داند و معتقد است که اگر ساحری ادعای نبوت کند، خدا سحر او را از یادش می‌برد.^۲

شهرستانی سحر را مربوط به حیل‌های خاص و وقوع در وقت خاص و تهیه آلت و اسباب می‌داند و معتقد است که معجزه چون فعل خداست اصلاً نیاز به این مقدمات ندارد.^۳

معتزله هم به این موضوع توجه کرده‌اند. قاضی عبدالجبار اساساً سحر و کهنات را به طور کلی رد می‌کند و می‌گوید: اگر وقوع سحر و شعبده جایز باشد این امر باعث تضعیف صدق انبیاء خواهد شد.^۴

متکلمان شیعه نیز به این امر توجه داشته‌اند. لاهیجی وقوع سحر را قبول می‌کند و می‌گوید: این عمل به واسطه قوت نفس کاهنان پدید می‌آید و تفاوت آن با معجزه در این نکته است که همراه با دعوی نبوت نیست. لاهیجی معتقد است که وقوع سحر هیچ گزندگی به صدق معجزات انبیاء وارد نمی‌کند.^۵

انکار معجزات

باقلانی عده‌ای از «قَدَرِیه» را نکوهش می‌کند که گفته‌اند نبی نیاز به معجزه ندارد و فقط ایجاد و آوردن شریعت برای نبوت او کافی

۱. البیان، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۹۴.

۳. نه‌ایة الاقدام، ص ۴۳۳.

۴. المغنی، ج ۱۵، ص ۲۵۹.

۵. گوهر مراد، ص ۱۵۳.

است.^۱ همین سخن را بغدادی نیز مورد انتقاد قرار داده و گوینده آن را ثمامه معرفی کرده است.^۲ باقلانی می‌گوید: برخی منکران رسالت می‌گویند صدق به رسالت رسول حاصل نمی‌شود چون معجزات انبیاء از امور محال و ممتنع مثل شکافتن دریا و تبدیل شدن عصا به مار است. باقلانی خود کوشیده است تا به این مخالفان و منکران پاسخ دهد.^۳

امام فخر رازی دو گروه از منکران معجزه را نام می‌برد: یک گروه طبیعیان که می‌گویند هیچ دلیلی بر ثبوت نبوت به جز معجزات نیست ولی معجزه چون خرق عادت است و در نزد آن‌ها روا نیست پس معتقدند که نمی‌توان از این راه به صحت نبوت پی برد.^۴ گروه دیگر کسانی هستند که می‌گویند ما معجزه‌ای ندیده‌ایم و لذا آن را نمی‌پذیریم؛ چون روایت معجزه از سوی مردم فقط یک خبر است و هر خبری مفید علم نیست. غایت فایده خبر، ظن است و بر ظن نمی‌توان اعتماد کرد.^۵

برخی متکلمان شیعه سعی کرده‌اند از میان آراء و نظریات فلاسفه نیز تأییدی برای معجزه بیابند. خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: حکما خرق عادت را می‌پذیرند و آن را نتیجه نیروهای درونی نفس‌های زکیه و پاک می‌دانند.^۶ لاهیجی نیز از قول ابن‌سینا وقوع

۱. البیان، ص ۴۰ و ۴۴.

۲. الفرق بین الفرق، ص ۲۰۷. ثمامه بن اشرس از بزرگان معتزله و معاصر با هارون و مأمون عباسی. (خاندان نویختی، عباس اقبال، ص ۳۷).

۳. باقلانی: التمهید، چاپ مصر، ص ۱۰۱.

۴. امام فخر رازی: البراهین، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۲.

۵. همان، ج ۲، ص ۳-۴.

۶. تلخیص المحصل، ص ۳۵۳.

خرق عادت را جایز دانسته است.^۱

معجزات پیامبر اسلام

همه متکلمان معجزات پیامبر اسلام را به دو گروه تقسیم کرده‌اند:
۱. قرآن.

۲. معجزات دیگر مثل شق القمر و حنین جذع و ریزش آب از بین انگشتان و...^۲

امام فخر رازی معجزات پیامبر را به دو گروه حسی و عقلی تقسیم کرده است و معجزات حسی را نیز سه نوع می‌داند:
اول. معجزات خارج از ذات او مثل شق القمر.
دوم. در ذات او مثل نوری که در چهره او بود.
سوم. آنچه متعلق به صفات است.
او معجزات عقلی را نیز بر شش نوع تقسیم کرده است:
اول. تولد و رشد در قبیله امی و بی سواد.
دوم. قبل از بعثت چیزی درباره نبوت و اعجاز خود اظهار نکرده بود.

سوم. در انجام رسالت رنج بسیار برد ولی صبر کرد و با وجود قدرتی که داشت در مال کسی هم طمع نکرد.
چهارم. مستجاب الدعوه بود.
پنجم. در تورات و انجیل بشارت به آمدن او وجود داشت.

۱. گوهر مراد، ص ۱۵۳.

۲. برای نمونه، رک: باقلائی: الانصاف، ص ۱۳؛ اسفراینی: التبصیر، ص ۱۵۲؛ علامه حلی: انوار الملکوت، ص ۱۸۵.

ششم. از ماضی و مستقبل خبر می داد.^۱
 لاهیجی این تقسیم‌بندی امام فخر رازی را بدون اشاره به منبع آن
 عیناً نقل کرده است.^۲
 برخی از معتزله به انکار معجزات پیامبر متهم شده‌اند. عبدالقاهر
 بغدادی نظام معتزلی^۳ را به خاطر انکار کردن معجزات پیامبر مورد
 طعن و انتقاد قرار داده است. وی می‌گوید: نظام معجزات پیامبر مثل
 دادن طعام کم به خلق بسیار و ریزش آب از میان انگشتان و شق القمر
 و تسبیح سنگریزه را قبول ندارد.^۴ بغدادی همین اتهام‌ها را در باب
 فوطی نیز تکرار کرده است.^۵

اعجاز قرآن

قرآن مهم‌ترین معجزه پیامبر اسلام است و خود قرآن مردم و
 منکران را به تحدی دعوت کرده است؛ چنان‌که در سوره بقره، آیه ۲۳
 آمده است: «فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ» و نیز در سوره هود، آیه ۱۳ چنین
 آمده است: «قُلْ فَاتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ» و یا در سوره
 بنی اسرائیل، آیه ۸۸ آمده است: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى
 أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ».

۱. البراهین، ج ۲، ص ۱۴.

۲. گوهر مراد، ص ۱۷۶.

۳. ابو اسحاق ابراهیم بن سیار نظام از بزرگان معتزله که از سوی اشعری و برخی از
 شیوخ معتزله تکفیر شده است (الفرق بین الفرق، ص ۸۰) وفات نظام در نیمه اول قرن
 سوم واقع شده است (خاندان نویختی، عباس اقبال، ص ۳۷).

۴. الفرق بین الفرق، ص ۲۰۸.

۵. همان، ص ۹۸، هشام بن عمرو فوطی از بزرگان معتزله و معاصر مأمون عباسی
 (خاندان نویختی، ص ۳۷).

بعدها متکلمان به این بحث پرداخته‌اند که وجه یا وجوه اعجاز قرآن چیست؟ نکته‌ای که متکلمان همه فرقه‌ها به آن اعتقاد دارند این است که معارضه‌ای با قرآن صورت نگرفته است یا اگر صورت گرفته ناکام مانده است. از نمونه‌های ناموفق تحدی به قرآن، سخنانی است که مُسیلمه گفته است؛ مانند: «یا ضفدع بنت ضِفْدَعین، نَقِی فکم تنقین، لا الماء تغیرین و...» و یا: «والزارعات زرعاً فالحاصدات حصداً والطاحنات طحناً».^۱

اشاعره در باب وجوه اعجاز قرآن سه وجه عمده را ذکر کرده‌اند:
۱. خبر دادن از غیب و آینده.

۲. خبر دادن از داستان‌ها و تواریخ گذشته در حالی که پیامبر خواندن و نوشتن نمی‌دانست.

۳. نظم بدیع قرآن و تألیف خاص آن.^۲

شهرستانی نیز وجوه اعجاز قرآن را به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم کرده است که منظور از لفظی، نظم و بلاغت و اسلوب خاص قرآن است و منظور از وجه معنوی خبر دادن از غیب و گذشته است.^۳ نکته مهمی که در دیدگاه‌های اشاعره دیده می‌شود تأکید آنان بر این نکته است که نظم و بلاغت قرآن، صرف‌نظر از جنبه معنایی آن، معجزه است. از میان متکلمان اشعری، غزالی نیز بر این امر یعنی معجزه خارج از قدرت بشر بودن نظم و اسلوب قرآن تأکید کرده است.^۴

۱. التمهید، ص ۱۲۸؛ نه‌ایه الاقدام، ص ۴۲۵.

۲. باقلانی: اعجاز القرآن، چاپ مصر، ص ۳۳؛ الانصاف، ص ۶۲.

۳. نه‌ایه الاقدام، ص ۴۴۷.

۴. الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۰۷.

اما دربارهٔ این که چرا از سبک قرآن تقلید نشد، دو نظر وجود دارد: اول اینکه علت این امر بلاغت و نظم خارج از قدرت بشر است که در قرآن وجود دارد. نظر اغلب اشاعره، از جمله غزالی، همین است.^۱ نظر دوم که ظاهراً در آغاز از جانب یکی از بزرگان معتزله یعنی نظام اظهار شد و بعداً برخی از اشاعره و شیعه هم آن را پذیرفته‌اند، «صرفه» خوانده می‌شود. یعنی این که خدا مردم را با وجود توانایی بر آوردن نظیر قرآن از تحدی منصرف می‌کند.^۲

دیدگاه‌های معتزله دربارهٔ اعجاز قرآن را می‌توان به سه گروه عمده تقسیم کرد:

۱. برخی از معتزله، همانند اشاعره، نظم و تألیف قرآن را همراه با خبر دادن از غیب معجز دانسته‌اند.

۲. نظام وجه اعجاز را اخبار غیبی قرآن دانسته ولی نظم و اسلوب قرآن را معجزه نمی‌داند و آن را مقدور بشر به حساب می‌آورد.

۳. هشام فوطی و عباد بن سلیمان می‌گویند: قرآن عرض است و عرض نمی‌تواند بر نبوت دلالت کند؛ بنابراین، قرآن هیچ دلالتی بر صدق نبی ندارد.^۳

از جمله فرقه‌های معتزله که به معجز بودن قرآن از لحاظ نظم و اسلوب اعتقاد نداشته‌اند، مرداریه‌اند.^۴ اشاعره در اغلب آثار خود، معتزله را به خاطر داشتن چنین آرائی دربارهٔ قرآن مورد طعن و نقد

۱. همان؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۰۸.

۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۵۶؛ الفرق بین الفرق، ص ۷۹.

۳. ابوالحسن اشعری: مقالات الاسلامیین، چاپ مصر، ج ۱، ص ۲۷۱؛ الفرق بین الفرق، ص ۸۷.

۴. الفرق بین الفرق، ص ۱۰۰.

قرار داده‌اند.^۱

درباره نظر نظام یکی از محققان معاصر بر این عقیده است که در نقل قول‌هایی که اشعری و خیاط و بغدادی آورده‌اند، چنین سخنی از نظام نقل نشده است که «صرفه» یعنی منصرف کردن بندگان از جانب خدا از آوردن نظیر قرآن، معجزه است، بلکه نظام این نظریه را تنها در پاسخ به این پرسش به میان می‌آورد که چرا سبک قرآن با آن‌که قابل تقلید است در عمل تقلید موفقیت‌آمیزی پیدا نکرده است؟ باقلانی بعداً به گونه‌ای مطلب را بیان کرده است که گویی طبق نظر نظام معجزه‌ای در نظم قرآن نیست و شهرستانی هم در این مورد از باقلانی پیروی کرده است.^۲

از دیگر بزرگان معتزله که اعجاز قرآن را هم در بلاغت آن و هم در انصراف دیگران از تقلید آن می‌داند، علی بن عیسی الرمانی است.^۳ قاضی عبدالجبار نیز فصاحت و بلاغت قرآن را از مقوله اعجاز می‌داند.^۴

متکلمان شیعه درباره این مطلب که قرآن مورد تحدی بوده ولی معارضه‌ای با آن نشده است با اشاعره و معتزله اتفاق نظر دارند،^۵ ولی در باب وجه اعجاز قرآن دیدگاه‌های شان متفاوت است: شیخ مفید در دو اثر خود یعنی *اوائل المقالات* و نیز *مسائل العکبریه* دو عقیده

۱. همان، ص ۱۴۰؛ *نهاية الاقدام*، ص ۴۶۱.

۲. مکدرموت، مارتین: *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ص ۱۱۸.

۳. همان، ص ۱۲۵.

۴. *شرح الاصول الخمسه*، ص ۵۸۶.

۵. برای نمونه رک: *علامه حلی: انوار الملکوت*، ص ۱۸۴؛ شیخ طوسی: *تمهید الاصول*، ص ۳۲۵.